یادداشت

مسگری
هنری به قدمت تاریخ

زهرا محمدی
کارشناس ارشد پژوهش هنر

مسگری یکی از کهن‌ترین هنرهای صناعی این مرزوبوم است که بنابر شواهد موجود قدمت آن بر اساس ذوب فلز به سه تا پنج هزار سال قبل از میلاد برمی‌گردد. در گذشته از این فلز برای تولید لوازم زندگی و ملزومات جنگی و در ادوار نزدیک‌تر برای ساخت آثار هنری باارزش استفاده می‌شده است.

شیراز یکی از شهرهای مهم هنر مسگری است به‌طوری که در ادوار گذشته عواملی چون قدمت، وسعت و موقعیت جغرافیایی خاص شهر شیراز در ادوار تاریخی و استفاده کاربردی از ظروف مسی در منازل، حمام‌های قدیمی، رستوران‌ها و مغازه‌ها به رونق این هنر صنعت در این دیار افزوده است. این هنر اصیل و سنتی شیراز در گذشته پررونق بوده به گونه‌ای که محصولات تولیدی علاوه بر تأمین نیازهای مردم این شهر به شهرها، استان‌ها و کشورهای دیگر نیز صادر می‌شده است هرچند که هم‌اکنون از رونق این هنر کاسته شده است.

مسگری همواره به‌عنوان یکی از غنی‌ترین و متنوع‌ترین جنبه‌های هنری تاریخ انسانی شناخته می‌شود و هنرمندان امروزی نیز از آن الهام می‌گیرند و آثاری مدرن و خلاقانه خلق می‌کنند. در مسگری، هنرمندان از تکنیک‌های مختلفی مانند حکاکی، گره‌کاری و ساختارهای سه‌بعدی استفاده می‌کنند تا آثاری با جزئیات و زیبایی فراهم آورند.

مسگری و قلمزنی در شیراز به شیوه‌های خاصی انجام می‌شده که با الهام از تاریخ، فرهنگ و هنر ایرانی انجام می‌شده است. در اینجا چند روش اصلی مسگری و قلمزنی در شیراز را مطرح می‌کنیم.

حکاکی یکی از اصلی‌ترین و پرکاربردترین روش‌های مسگری است که در آن از ابزارهای حکاکی مخصوص استفاده می‌شود تا الگوها و طرح‌ها بر روی سطوح مسی حکاکی شوند. این روش برای خلق جزئیات و نقوش مختلف در آثار و ظروف و زیورآلات مسگری بسیار مناسب است. در گره‌کاری خلق الگوها و نقوش با استفاده از خطوط منحنی و گره‌های متصل به یکدیگر است. این روش به‌ویژه در زمینه قلمزنی و ساخت آثار دیگر هنری مورد استفاده قرار می‌گیرد. در ساختارهای سه‌بعدی قطعات مختلف مسی یا برنزی به شکل‌های سه‌بعدی مختلف متصل می‌شوند تا آثار به صورت حجمی و با ابعاد مختلفی خلق شوند. این روش به‌خصوص برای ساخت مجسمه‌ها و آثار هنری بزرگ استفاده می‌شود.

این تکنیک‌ها و روش‌های مختلف در هنر مسگری و قلمزنی شیراز باعث ایجاد آثار زیبا و منحصربه‌فردی شده‌اند که به‌عنوان بخشی از غنای هنری و فرهنگی این منطقه شناخته می‌شوند. مکتب شیراز در هنر مسگری و قلمزنی، تأثیرات گسترده‌ای از نقوش و طرح‌های فرهنگی و هنری قبلی ایران دارد. ازجمله این تأثیرات، طرح‌های گل و مرغ هستند که در نقوش هخامنشی و ساسانی وجود دارند و در هنر مسگری و قلمزنی شیراز نیز به‌وفور دیده می‌شوند.

طرح‌های گل و مرغ در نقوش هخامنشی و ساسانی به‌عنوان نمادهایی از زندگی و طبیعت مورد استفاده قرار می‌گرفتند. گل به‌عنوان نماد زیبایی و آرامش و مرغ به‌عنوان نماد آزادی و پرواز، در این نقوش به کار رفته‌اند. در مکتب شیراز، هنرمندان از این طرح‌ها الهام گرفته و به شیوه‌های خودشان آنها را بازسازی و با تکنیک‌ها و مواد مختلفی مانند برنز، مس و نقره به کار می‌برند. طرح‌های گل و مرغ در آثار مسگری و قلمزنی شیراز به عنوان نمادهایی از زیبایی طبیعت و زندگی و شادی و سرور و همچنین به عنوان نمادهایی اصیل از فرهنگ و هنر ایرانی، به کار رفته و باعث زیبایی و جذابیت هرچه بیشتر آثار می‌شد. به طور کلی، طرح‌های گل و مرغ به عنوان عناصر مهمی در هنر مسگری و قلمزنی شیراز به کار گرفته می‌شوند و هنرمندان شیرازی با استفاده از آنها آثاری بی‌نظیر خلق می‌کردند.

هنر مسگری و قلمزنی در سبک شیراز یکی از غنی‌ترین و متنوع‌ترین جنبه‌های هنری ایران است. این هنر به دوره‌های مختلف تاریخی ایران بازمی‌گردد و از دوران باستان تا به امروز ادامه داشته است. شیراز به عنوان یکی از مراکز فرهنگی و هنری بزرگ ایران، میزبان بسیاری از هنرمندان برجسته در حوزه مسگری و قلمزنی بوده است. هنرمندان شیرازی معمولا از الگوها و مضامین فرهنگی و مذهبی اسلامی الهام می‌گیرند و آثار خود را با استفاده از نقوش هنری معروف ایرانی مانند نقوش گل، شاخه و پرندگان زینت‌دار زیبا و جذاب می‌سازند. آنها از مواد مختلفی مانند برنز، مس، طلا و نقره برای ایجاد آثار خود استفاده می‌کنند و با استفاده از تکنیک‌های مختلف و ترکیب منحصربه‌فرد الگوها اثرات بصری زیبا و پویا، طرح‌ها، احساسات و ارزش‌های فرهنگی خود را به شیوه‌ای جذاب و زیبا انتقال داده‌اند.

به طور کلی، هنر مسگری و قلمزنی در سبک شیراز با غنایی از تاریخ و فرهنگ ایران و هنرمندهای برجسته خود، یکی از شاخه‌های مهم و چشم‌اندازی از هنر ایرانی محسوب می‌شود. این هنر به دلیل زیبایی، تنوع و عمق فرهنگی و هنری خود، همواره توجه هنردوستان و محققان هنری را به خود جلب کرده و به عنوان یکی از نمادهای هنر ایرانی معرفی و شناخته شده است.

پرتگاه‌های پیش‌رو

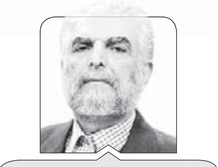

حکمت‌اله ملاصالحی
استاد دانشگاه تهران

شواهد بسیار باستان‌شناختی و قرائن فراوان انسان‌شناختی و منابع و مستندات تاریخی بسیار در دست است و به ما می‌گویند و متقاعدمان می‌کنند که سرگذشت انسان و نحوه حضور و ظهور و بر صحنه آمدن آدمی و گونه‌های خویشاوند و نیاکان بشری ما روی پوسته نازک و ظریف غبار کیهانی سیاره زمین، بسیار غم‌انگیز، پرماجرا، ماجراخیز، پرحادثه و حادثه‌خیز و رنجناک اتفاق افتاده و به سر شده است. جغرافیای طبیعی نیز جغرافیای امنی برای جانوران حیات وحش نبوده است. آنجا هم ناامنی، ترس، هراس و درد هست؛ بیماری هم هست؛ تشنگی، گرسنگی، قحط‌سالی و خشک‌سالی هم هست. انواع حوادث مرگبار طبیعی و انقراض پی‌درپی گونه‌های طبیعی در آن رخ داده است. با این حال، جغرافیای طبیعی هیچ قابل قیاس با جغرافیای تاریخی به‌غایت رنجناک و حضور سوگناک انسان در جهان نیست. تاریخ انسان، تاریخ نابرابری‌ها، وحشیگری‌ها، خشونت‌ها و نسل‌کشی‌هایی است که اغلب هوشمندانه طراحی و هوشمندانه برنامه‌ریزی شده‌اند و هوشمندانه اتفاق افتاده‌اند. گرانبار و لایه‌به‌لایه انباشته از تجربه رنج‌ها و دردها، اضطراب‌ها، نگرانی‌ها و ناامنی‌ها و انواع شروری است که بر انسان گذشته و شرارت‌هایی است که ما انسان‌ها خود دامن زده‌ایم و خود همه را از سر گذرانده‌ایم.

تاریخی پر از کوره‌راه‌های مرگبار، پر از کوره‌پیچ‌های انباشته از تلفات، پر از لغزشگاه‌ها و پرتگاه‌های پرمخاطره و خطرناک و هلاکت‌بار که ما آدمیان از میانشان عبور کرده‌ایم و از سرگذرانده‌ایم و در فرجام، سر از موقعیت شکننده و پرتگاه‌های فاجعه‌خیز و مرگبار تاریخی، فکری، فرهنگی، مدنی و معنوی اکنون خویش برکشیده‌ایم. سرگذشتی که به‌غایت غم‌بار، به‌غایت سوگناک و خونبار و به‌غایت پرفرازوفرود، در زیر و زِبَر آوارهای سنگین و نفس‌گیر، ارض زلزله‌خیز تاریخ به سر آمده و به سر شده است و سرگذشت یعنی هر آنچه از سرِ ما گذشته است؛ یعنی هر آنچه را از سر گذرانده‌ایم؛ یعنی همه آزموده‌ها و آموخته‌ها و اندوخته‌ها و تجربه‌های رنگارنگ زیسته ما از هر جنس و سنخ و از هر نوع و طور و قسم و به هر درجه و دامنه‌ای که در سرِ ما و از سرِ ما گذشته است. چنین است جغرافیای پرچین‌وشکن تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما؛ و چنین است ارض زلزله‌خیز تاریخ بشری ما. ارضی ناهموار، ناامن و متراکم از گدازه‌های آتشفشانی و حادثه‌خیز و پر از لغزشگاه‌های آشکار و نهان، پر از کوره‌راه‌ها و کوره‌پیچ‌های پیدا و ناپیدا، پر از پرتگاه‌های خطرناک و مرگبار مرئی و نامرئی و مملو از خطاها و اشتباهات بشری ما و تلنبارشده از غلط‌کاری‌ها و محاسبات غلط و تصمیم‌گیری‌های کژ و کژروی‌های دستگاه شناختی پیچیده و تناقض‌خیز و تضادکار بشری ما با پیامدهای اغلب پیش‌بینی‌ناپذیر و پیشگیری‌ناپذیر.

به‌رغم اینها همه، تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما همچنان پیوستگی و وحدت پیکروارش را چونان رود هراکلیتوس حفظ کرده است. گسست‌ها و مغاک‌های ژرف عصری و فراز و فرودها و لرزش‌ها و تکان‌های سخت و سنگین و سهمگین تاریخی و فروپاشی و ریزش پی‌درپی ساختارهای اجتماعی و نظام‌های سیاسی و اقتصادی و ارزشی و اعتقادی و برآمدن و به‌درشدن و انقراض پی‌به‌پی گونه‌های خویشاوند بشری ما نه‌تنها در متوقف‌کردن حرکت و پیوستگی و وحدت پیکروار تاریخ و جغرافیای تاریخی جامعه و جهان بشری ما ناکام مانده‌اند، به‌عکس تاریخ و جغرافیای تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما همچنان پرتحرک‌تر و پرتموج‌تر از پیش، روی پوسته نازک غبار کیهانی سیاره زمین به حرکتش ادامه داده است و چونان رود هراکلیتوس خروشان‌تر، شتابان‌تر، موج‌خیزتر و سیلابی‌تر از پیش جاری است. نه‌تنها خروشنده‌تر، شتابان‌تر و موج خیزتر از پیش، بلکه با تلفات و خسارات بسیار گسترده‌تر و انسان‌شمول‌تر و در مقیاسی سیاره‌ای‌تر و بی‌مهمیز و افسارگسیخته و یله و بی‌مهارتر از پیش جریان دارد و دم به دم مسیرهای تازه می‌گشاید و صخره سنت‌ها و باورهای کهن را از پیش‌رو برمی‌گیرد! و یله و بی‌مهار و افسارگسیخته‌تر و شتابان‌تر و تاخت‌کنان به سوی پرتگاه‌های هلاکت‌بار جمعی و همگانی و بی‌سابقه و هول‌انگیزتر از روزگاران گذشته در حرکت است.

مسئله آن‌قدر جدی است و چنان هراسناک، هول‌انگیز و دلهره‌آور که نَفَس انسان را در سینه حبس و قبض می‌کند. تهدیدهایی که لحظه به لحظه مصادیق‌شان را آشکارتر و عیان و عریان‌تر از پیش هم در برهوت و برهنگی و برون‌ریختگی اغراق‌آمیز و بی‌خانمانی و فروپاشی وجودی انسان، هم در ریزش پی‌به‌پی سنت‌های اعتقادی و نظام‌های ارزشی و اخلاقی کهن، هم در فروپاشی ارزش‌های نوپدید و نوبنیاد مدرنیته و هم در نابودی جغرافیای طبیعی سیاره زمین گواه هستیم و می‌بینیم.

به بیان ساده، کوتاه و شفاف‌تر، تاریخ، جامعه و جهان ما اینک با سه پرتگاه خطرناک و هلاکت‌بار دست‌به‌گریبان است و دست‌وپنجه می‌فشارد:

نخست پرتگاه فروپاشی، اضمحلال و انحطاط وجودی انسان چونان «شخص» نه چونان فرد. چونان شخص که از شخصیت وجودی خویش تهی شده و سرگشته، گم‌گشته و فروپاشیده از درون، در لبه پرتگاه و فروپاشی نهایی و نهایت فروریختگی ایستاده است.

پرتگاه دوم، جغرافیای تاریخی، فکری، فرهنگی و جامعه و جهان ارزش‌ها و آموزه‌ها و نظام‌های ارزشی و فکری و اعتقادی او است که پی‌درپی در ارض زلزله‌خیز تاریخ چونان آوار فرو می‌ریزند. غافلگیرکننده و نفس‌گیر هم فرو می‌ریزند و مجال پی‌افکندن و بنیادنهادن ساختارهای فکری و ارزشی جایگزین را نمی‌دهند.

پرتگاه هولناک دیگر پیش‌رو، نابودی جغرافیای طبیعی و زیست‌بوم‌های سیاره زمین است؛ زمینی که در سنت‌های دینی و آموزه‌های عرفانی ارض مقدس بود و سیمای الوهیت مادرانه‌اش، سرچشمه زایش، زایندگی و زندگی بود و آغوش گرمش تمامیت حیات را در چرخه مرگ و زندگی در رحم و در دامن خود درمی‌گرفت.

جغرافیای طبیعی و زیست‌بوم‌هایی که جغرافیای تاریخی جامعه و جهان بشری ما روی امکانات طبیعی و منابع حیاتی آن بنیاد پذیرفته است و توانسته به حیات و حضورش روی سیاره زمین ادامه دهد. اینک قلمرو این جغرافیای طبیعی و زیست‌بوم‌های رنگارنگ و منابع حیاتی با امکانات عظیم و بی‌سابقه‌ای را که علوم و فناوری‌های پیچیده دنیای مدرن در کف اراده و اختیار انسان روزگار ما گذاشته‌اند، در بر و بحر، به تسخیر جغرافیای تاریخی درآمده‌اند. دستکاری‌ها، دخالت‌ها، تعرض‌ها و تخریبه گسترده و بی‌سابقه‌ای را که در مقیاس سیاره‌ای و فراگیر انسان در آن کرده است، طاقت و توان تاب‌آوری و بازاحیا را شتابان از کف می‌دهد.

در عصر تمدنی جهانی و فراوانی انواع فراورده‌های مصرفی و وفور کالاهای تجملی و گشوده‌شدن درِ باغ‌ها و مزرعه‌های سبز رفاه به روی جمعیت‌های میلیاردی سیاره زمین که شمار کثیری از طبقات میانی آن از شاهان و شهریاران و اشراف‌زادگان و شهسواران روزگاران گذشته هم شاهانه‌تر و اشرافی‌تر زندگی می‌کنند، هم از امکانات رفاهی تجملی‌تر و شاهانه‌تر برخوردار هستند و شتاب بی‌سابقه نقل و انتقال کالاها و فراورده‌ها و چرخ و گردش سیال دادوستد ذوق‌ها، ذائقه‌ها، فکرها، عقل‌ها، نوآوری‌ها و جابه‌جایی سریع جمعیت‌های میلیاردی سیاره زمین از قاره‌ای به قاره‌ای دیگر و امکانات عظیم و بی‌سابقه‌ای را که علم تجربی و فناوری‌های پیچیده دنیای مدرن در اختیار انسان گذاشته‌اند و باده‌های نو به نو انواع اطلاعات و آگاهی درباره پیدایش کیهان و سازوکار سیاه‌چاله‌های نامرئی کیهانی و سویه‌ها و لایه‌های تاریک و نامرئی اتم‌ها و ریزذرات فیزیک کوانتومی کیهانی و طبیعت و جغرافیای طبیعی و تاریخ بشر و گذشته و پیشینه تاریخی و فرهنگی و اجتماعی او در کام انسان روزگار ما ریخته‌اند و دستاوردهای عظیم و بی‌سابقه‌ای را که علوم پزشکی و داروسازی و دیگر علوم مرتبط در مهارکردن ویروس‌ها و میکروب‌ها و بیماری‌های همه‌گیر در درمان انواع بیماری‌های جسمی داشته‌اند؛ وقتی اینها همه را می‌بینیم و با برهوت و برهنگی و برون‌ریختگی افسارگسیخته و سرگشتگی و شیدایی و دلشوره‌ها و دلهره‌های وجودی و پریشانی حال و آشوبناک و کابوسناک‌شدن روان و رفتار و بی‌شخصیت و بی‌هویت و بی‌خانمان‌شدن و فروریختن کاخ‌های بلند شوکت و شکوه و بارگاه منزلت و کرامت و ارزش انسان می‌اندیشیم، احساس می‌کنیم در لبه پرتگاهی ایستاده‌ایم که هر لحظه سقوط مرگبار تهدیدمان می‌کند و در کمین‌ماست. آوارهای سنگین درون‌پاشیدگی نفس‌گیر و برون‌ریختگی افسارگسیخته انسان روزگار ما، تنها پرتگاه هول‌انگیز و هلاکت‌بار پیش‌رو نیست، اما پرتگاه‌های مرگبار دیگر را دامن می‌زند؛ عمیق‌تر، هول‌انگیز و هلاکت‌بارترشان می‌کند.

متأسفانه انسان دیگر بازیگر در زمین وجود خویش نیست؛ تماشاگر بازیگران دیگری است که جای او بازی می‌کنند و انواع کالاها و فراورده‌های بنجل، نامرغوب و قلابی بسته‌بندی و بزک‌کاری‌شده را چنان پرشتاب و پی‌درپی و دم‌به‌دم و نفس‌گیر در کام ذوق و ذائقه ذهن و در جام فکر و عقل او می‌ریزند که دمی مجال خویش‌اندیشی را به او نمی‌دهند. نه‌تنها نمی‌دهند بلکه با تولید انبوه تصاویر کابوسناک و آشوبناک، برهنگی افسارگسیخته، فریب، غفلت، از خویش بیگانگی، دریدگی، برهنگی وجودی او را دامن می‌زنند.

هرجا سُنبه دریدگی پر زور و قوت‌تر و پرده شرم دریده‌تر و افسار حیا گسیخته‌تر، بازار و بساط خشم و خشونت پررونق‌تر و اخلاق و ادب و آداب نیک‌زیستن کسادتر.

تصادفی نیست که هیچ تمدنی در گذشته آن‌گونه که تمدن جهانی روزگار ما دستش در نوآوری و ابداع ابزارهای تماشا گشوده نبوده است. تمدن دوره جدید بصری‌ترین همه تمدن‌ها در تاریخ بشر بوده است. حس دیداری ادراکات حسی دیگر ما را تسخیر کرده است و بر حس‌های دیگر ما سروری می‌کند. ما بیشتر می‌بینیم و کمتر می‌شنویم. گوش و هوش‌مان پر شده است. ابزارهای تماشا جامعه و جهان ما را تسخیر کرده‌اند. عظیم‌ترین بخش از پیکر جمعیت‌های میلیاردی سیاره ما که قاعده هرم جمعیتی را شامل می‌شوند، تماشاگران مصرف‌کننده فراورده‌ها و کالاها و تولیدات بنجل و نامرغوب و قلابی هستند که کارگردانان و بازیگران اندک در رأس هرم، دم به دم در کام‌شان می‌ریزند. چشم‌های‌مان را آن‌چنان پر و محو و مسحور و مقهور تماشای بیرون کرده‌اند و ذهن‌های‌مان را آن‌چنان انباشته و تلنبارشده تا خرخره از تصویرهای کابوسناک و اشباح و اطلاعات و اخبار پراکنده کرده‌اند که کشش جستن و یافتن روزنه و روزن‌گاه به سوی درون و درون‌گاه‌های وجود و چشش حلاوت اشراق درون و ورود به زیستگاه‌های بکر و نهان و رازآمیز روح و حیات و حضور روحانی وجود را مسدود کرده و می‌کنند.

آن خود و خویشتن‌شناسی‌های باطن بین و معطوف به درون و اشراقی و سالکانه و عارفانه که چراغ جان انسان را از درون روشن می‌کرد و فروزان نگه می‌داشت و درس قناعت و مناعت و آداب و ادب و اخلاق نیک‌زیستن و نیک‌مردن و وارستگی و رستگاری را به آدمیان می‌آموخت، اینک در کوره‌های داغ و شعله‌بیز و شعله‌ریز تجربه غروب خدایان و مرگ خدا و گسترش برهوت بی‌آسمانی و غروب و غیبت آسمانیان و زمینی و زمین‌گیر و تاریخی‌شدن اغراق‌آمیز انسان که سه سده پیش در خاستگاه به‌پاخاستن توفان تحولات دوره جدید در منطقه‌های غربی تاریخ وجدان‌های بیدار و حساس و ژرف‌بین چونان ژان ژاک روسو و رمانتیست‌های هم‌مشرب او و ادیبان خوش‌ذوق و صاحب‌اندیشه سپسین مانند داستایفسکی و نیچه به عواقب خطرناک و خطرخیز و هلاکت‌بار پرتگاه‌های پیشارو هشدار داده بودند. هرچند بازگشت به آن روزگاران معصومیت آغازین و تجدید تجربه پیش از هبوط دیگر نه ممکن و نه معقول و نه از غم غربت و دلتنگی و «نوستالژی» بیمارگونش می‌توان گرهی را واگشود؛ اما اجتناب از پرتگاه‌های هلاکت‌بار پیشارو و تدبیر و مهار چالش‌ها و مخاطرات فراگیری که جامعه و جهان ما با آن دست در گریبان است، نه‌تنها ناممکن نیست؛ بلکه هم مطلوب است، هم معقول، هم به مصلحت و منفعت همه جمعیت‌های میلیاردی سیاره زمین. تحولات سده‌های نوزایی در منطقه و قاره غربی بر مدار اندیشه تاریخی و تاریخ‌اندیشی و کشف تاریخ بماهو تاریخ به حرکت درآمد. مرحله به مرحله اندیشه تاریخی و تاریخ‌اندیشی، شانه به شانه علم تجربه و خیزش و جهش ابداعات و اختراعات در سپهر فناوری و مهارت‌های عملی، سپهرهای دیگر ادراکی و «شناختی» و فکری و تجربه‌های زیسته ما را اعم از دین و عرفان و فلسفه و هنر و ذوق و زیبایی را تسخیر کردند. اینک تیغ تیز و برنده و درنده علم و فناوری مدرن در کف زندگی نظام سرمایه‌داری جهانی افزون‌خواه و سیری‌ناپذیر و سرمایه‌خواران مست از باده سودها و سرمایه‌ها و ثروت‌های کلان و غارت و تاراج منابع حیاتی است! کارگردانان و بازیگران بر صحنه و پرده نمایش اندک و تماشاگران بسیار! مصرف‌کنندگان بی‌عزم و اراده و مست و مخمور فراورده‌های بنجل و نامرغوب نظام سرمایه‌داری جهانی، بسیار! و زمین نه دیگر ارض مقدس و تصویری از الوهیت؛ بلکه زباله‌دانیِ جمعیت‌های میلیاردی! سنجش‌گری‌های غربالگرانه و انتقادی مذمت و ملامت و سرزنش و سرخوردگی از دستاوردهای عظیم و بی‌سابقه علمی و فنی نیست. در اینکه کثیری از جامعه‌ها و جمعیت‌های پیشامدرن در معرض انواع بیماری‌های مزمن و همه‌گیر بودند، محل تردید نیست. در اینکه کم نبودند انسان‌هایی که از بیماری‌های لاعلاج در همه سال‌های زندگی‌شان رنج بردند و زودهنگام زیر فشار درد و رنج سنگین توان و طاقت تاب‌آوری را از کف می‌دادند و می‌مردند، محل تردید نیست. گورستان‌ها، آرامگاه مردگان بود؛ یعنی جایی که درد و رنج آدمیان در آنجا پایان گرفته است و زیر خاک آرام گرفته‌اند و آرمیده‌اند؛ یعنی آرامیده‌اند! در اینکه تعصبات دینی و قومی و قبیله‌ای، شانه به شانه انواع و اطوار نابرابری‌ها و تبعیض‌های جنسیتی و قومیتی و عقیدتی نهادینه‌شده زندگی کثیری از طبقات فرودست اجتماعی را تباه می‌کردند و به سوی تباهی می‌کشاندند و می‌راندند و راه‌ها و مسیرهای شکوفان و فروزان و درخشان‌شدن استعدادها و امکانات عظیم وجودی را به روی آنها می‌بستند و مسدود می‌کردند، محل تردید نیست. با وجود اینها همه وقتی به ادبیات، به هنر، به اخلاق، به فکر و فرهنگ و روان و رفتار مردمان جوامع پیشامدرن رجوع می‌کنیم، با دقت و مراقبت و توجه و تفطن در آنها تأمل می‌کنیم، بازخوانی‌شان می‌کنیم و احساس می‌کنیم انسان آن جوامع که با تنگناهای اجتماعی و مدنی و اقتصادی و معیشتی دست‌وپنجه می‌فشرد و از آنها رنج می‌برد، از انسجام وجودی و سلامت روان و رفتار بیش از انسان روزگار ما برخوردار بود. سنت‌ها و آموزه‌های دینی- آیینی او، نظام‌های اسطوره‌ای او، کهن‌الگوها و خاطرات ازلی او که درهای عالم غیب و قدس و آسمان و آسمانیان را بر روی او گشوده نگه می‌داشتند؛ مجال و میدان نمی‌دادند؛ تاریخ و زمان تاریخی و شرور تاریخی بارشان را بر شانه انسان سنگین کنند. مجال و میدان نمی‌دادند. دهر و دوران تاریخی انسان را در میان گرفته و چهره انسانی او را از او بازستاند. حافظ را ببینید:

آسوده بر کنار چو پرگار می‌شدم/ دوران چو نقطه عاقبتم در میان گرفت

انسان روزگار ما، «دوران‌گرفته» است. ملعبه دست روزگار شده است. انسجام وجودی خود را از کف داده است. دستخوش اضمحلال و انحلال و انحطاط وجودی شده است. از نوآوری و خلق تصویرهای هرچه آشوبناک‌تر و کابوسناک‌تر و خیزش و جهش به سوی چشش زیبایی‌شناسی زشتی و خلق آثار زشت و زشت‌پسند، لذت می‌برد. دمی و لحظه‌ای احساس آرامش می‌کند. لحظه‌ای زودگذر! در ناامنی خودساخته، احساس امنیت می‌کند. امنیت در ناامنی! و ناامنی در امنیت! دوری باطل!

از شکار ناکام لحظه‌ای به لحظه دیگر می‌گریزد! هم شکار هم فرار از لحظه‌ای به لحظه دیگر. از لحظه‌ها نمی‌تواند جام و کام بگیرد؛ چون از آنِ او نیستند؛ چون او غایب است. غایب از خویش؛ خویشی که به دورها، به لایه‌ها و زیرلایه‌ها و مخفیگاه‌های نامرئی و نهان «روح» آشیانه‌های «بکر وجود» گریخته است. تبعید شده است. فاصله و فراقی بس عظیم و مغاکی بس عبورناپذیر! جامعه و جهان ما شتابان در مسیر و به سوی دارالمجانینی غم‌انگیز و فاجعه‌بار و فاجعه‌خیز در مقیاسی سیاره‌ای و فراگیر و انسان‌شمول گام برمی‌گیرد و رهسپار است؛ و هیچ پرتگاهی هلاکت‌بارتر از پرتگاه اضمحلال، فروپاشی و فروریختگی خانه وجود انسان نیست. بی‌خانمان‌شدن انسان یعنی فروریختگی خانه وجود آدمی. پرتگاهی که از دو پرتگاه سپسین انحطاط اجتماعی و نابودی زیست‌بوم‌های طبیعی هلاکت‌بارتر است و این دو پیامد و خروجی و اثرات و تبعات منفی آن یک هستند. هشدارهای پیامبرانه‌ای که از آن سوی غیب و قدس از آسمان و آسمانیان در گوش و هوش زمین و زمینیان باریده بود، نه‌تنها انسان روزگار ما نشنید که در مرجعیت آن در صدق و راستی آن در مرجعیت غیبی و قدسی آن تردید کرد و گام را از این نیز آن‌سوتر نهاد و با تیغ‌های تیز اندیشه‌های فیزیکالیستی و طبیعت‌گرایی انکارش کرد و چونان میراث روزگاران گذشته زیر سقف موزه‌های عالم مدرنش برای گردشگران دنیای مدرن به تماشا نهاد! نوشتار پیشارو را با همان هشدارهای آن‌سویی پیامبرانه ناتمام، به پایان می‌بریم:

«...پس بدیشان گفت زنهار از طمع بپرهیزید؛ زیرا اگرچه بر شما اموال کسی زیاد شود حیات او از اموالش نیست. و مَثَلی برای ایشان آورده گفت شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد پس با خود گفت چه کنم؛ زیرا جایی که محصول خود را انبار کنم ندارم. پس گفت چنین می‌کنم انبارهای خود را خراب کرده بزرگ‌تر بنا می‌کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد. و به خود خواهم گفت: ای جان اموال بسیار اندوخته‌شده برای چندین سال داری اینک بیارام و به خوردن و نوشیدن و شادی بپرداز. خدا گفت: ای ابله در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت. آن‌گاه آنچه اندوخته‌ای از آنِ که خواهد بود. چنین است هرکسی که برای خود ذخیره کند برای خدا دولتمند نباشد» (انجیل لوقا، ۱۲: ۲۲ - ۱۵).

«لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ: مردم سبا را در مساکن‌شان عبرتی بود: دو بوستان داشتند، یکی از جانب راست و یکی از جانب چپ. از آنچه پروردگارتان به شما روزی داده است بخورید و شکر او به جای آورید. شهری خوش و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده. اعراض کردند. ما نیز سیل ویرانگر را بر آنها فرستادیم و دو بوستان‌شان را به دو بوستان بدل کردیم با میوه‌ای تلخ و شوره‌گز و اندکی سدر. آنها را که ناسپاس بودند، این‌چنین جزا دادیم. آیا ما جز ناسپاسان را مجازات می‌کنیم؟» (قرآن، سوره سبا/ ۱۷- ۱۵).

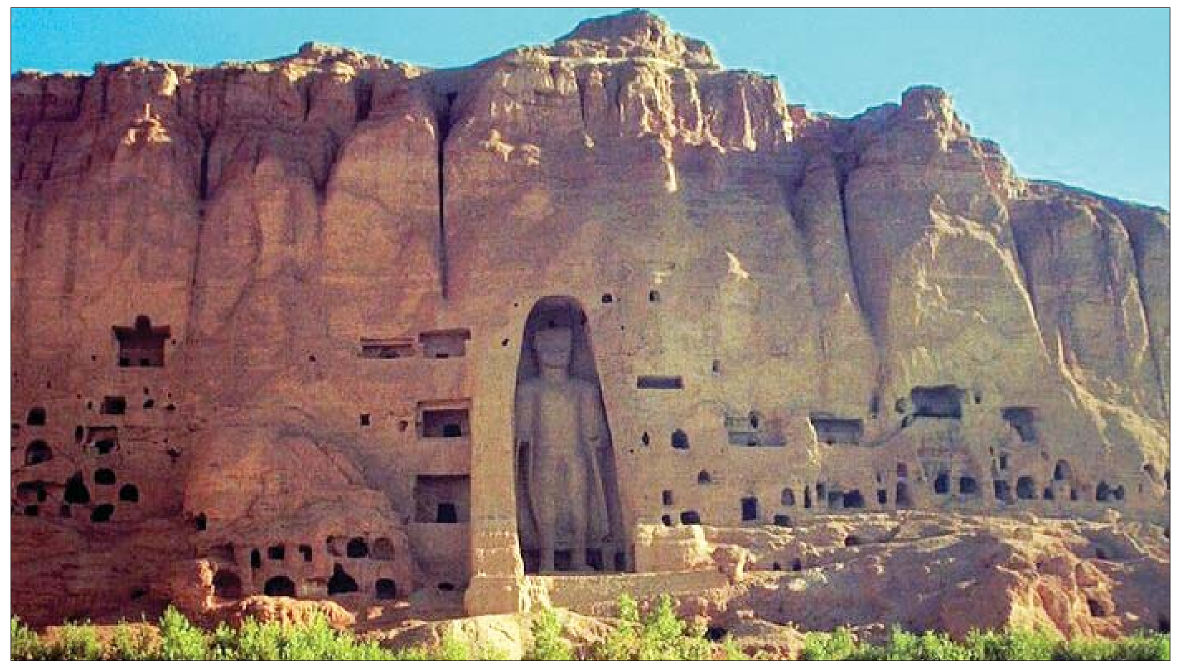

پیکرک‌های گاو شهر سوخته

سعید پارساییان
کارشناس ارشد باستان‌شناسی

شهر سوخته نام تپه یا در حقیقت سلسله تپه‌های طبیعی بزرگی است که در ۵۶ کیلومتری راه بین زابل و زاهدان در استان سیستان‌وبلوچستان قرار گرفته است. این شهر، یعنی مهم‌ترین محوطه باستانی سیستان در کنار دلتای رود هیرمند در بالاترین لبه نقطه شمال غربی دلتای قدیمی در روی یک سلسله تپه‌های تراس رمرود و زمین‌های زراعی تراس نیمروز واقع شده و موجودیت آن طی هزاره‌های چهارم و سوم پیش از میلاد مدیون رودخانه پرآب هیرمند و دلتای آن بوده است.

هم‌اکنون جاده اصلی زاهدان به زابل از کنار این تپه می‌گذرد و شهر سوخته در جانب چپ این راه واقع شده است. ارتفاع این محوطه از سطح دریا ۴۸۰ متر بوده و در موقعیت ۳۰ درجه و ۷۰ دقیقه عرض شمالی و ۶۱ درجه و ۲۲ دقیقه طول شرقی واقع شده است. مساحت کل تپه‌های شهر سوخته حدود ۱۵۱ هکتار و میانگین ارتفاع آن از سطح زمین‌های اطراف ۱۲ متر و بلندترین نقطه آن ۱۸ متر است. جهت این تپه‌ها از شمال به جنوب و طول آنها دوهزارو ۲۲۰ متر با پهنای هزارو ۹۰ متر است. در بسیاری از بخش‌های جهان پیکرک‌های کوچک گلی یا سنگی - سفالی - رایج‌ترین یافته‌های هنری از استقرارهای کشاورزی ابتدایی را تشکیل می‌دهند. وجود تعداد زیادی از آنها در دورریزهای این مردمان نشان از فراوانی بهره‌گیری از آنها در خانه‌هایشان دارد. همچنان که نهادهای سیاسی متمرکزتر شده و روستاها به شهر بدل شده‌اند، این سنت‌های خانگی نیز بیشتر ناپدید یا کم‌رنگ‌تر می‌شوند.

شکوفایی پیکرک‌سازی در میان جوامع انسانی به پایان دوره فراپارینه سنگی و آغاز نوسنگی، نزدیک به ۱۰ هزار سال پیش، هم‌زمان با گرم‌شدن آب و هوا و دگرگونی در شیوه زندگی اجتماعات انسانی و گزینش شیوه یکجانشینی به جای کوچ‌روی بازمی‌گردد. از آن زمان به بعد، گونه‌های ناهمسان پیکرک میان بقایای فرهنگی انسان‌ها پدیدار می‌شوند. ساخت این اشیا بیش از همه در آسیای باختری رایج می‌شود. بیشترشان از گل ورز داده‌شده و با دست ساخته می‌شدند. یکی از نمونه‌های جالب دوره نوسنگی پیکره‌های سنگی یا گلی زنانی با سینه و تهیگاه بسیار برجسته‌ای است که معمولا از آن به عنوان «الهه مادر» یاد می‌شود.

همین نکته درباره پیکره‌های کوچک جانوری نیز صادق است. این گونه از پیکره‌ها حداقل از اوایل دوره هولوسن در اسکان‌گاه‌های خاورمیانه تولید می‌شده است. اگر پیکره‌های کوچک انسانی و به‌ویژه انسانی مؤنث را در ارتباط با باروری بدانیم، این دسته دوم بدون شک با پرورش جانوران ارتباط بسیار نزدیکی داشته است، زیرا این دسته از پیکره‌ها از همان ابتدا در مناطق مسکونی دوره نوسنگی و همچنین اسکان‌گاه‌های فصلی یافت می‌شوند. در جوامع باستانی فاقد نگارش و خط که اطلاعاتی مکتوب درباره آیین‌ها و اندیشه‌های مذهبی آنان موجود نیست، برای شناخت و بازسازی این موضوعات باید به شیوه‌های باستان‌شناسانه متوسل شد. پیکرک‌ها با توجه به اینکه از دیرباز به عنوان اشیائی آیینی در نظر گرفته شده‌اند، می‌توانند در این زمینه بسیار سودمند واقع شوند و ما را در یافتن پاسخ برخی پرسش‌های مهم درخصوص تکامل آیینی جوامع باستان یاری کنند. پیکرک‌های انسانی و حیوانی را می‌توان اشیائی آیینی در نظر گرفت که در دوران باستان ارتباط نزدیکی با اعتقادات جوامع یکجانشین و کشاورز داشته است. پیکرک‌های جانوری در میان مواد کاوش‌های شهر سوخته به اشکال و اندازه‌های گوناگون و از مواد مختلف ساخته شده و جایگاه خاصی دارند. تعداد این پیکره‌ها اعم از سالم، شکسته، ناقص و گاهی غیرقابل تشخیص دقیق از آغاز کاوش‌های این شهر تاکنون حدود پنج هزار عدد تخمین زده شده است. تعداد دقیق پیکره‌های جانوری پیداشده در شهر سوخته معلوم نیست. یکی از علل این نقص آماری در آن است که طی کاوش‌ها صدها و صدها قطعه گل شکسته، نامنظم و ناقص و خردشده به دست آمده که برخی از آنها را می‌توان به نوعی بخشی از یک پیکره انسانی یا جانوری تعبیر کرد، اما بخش اعظم آنها به دلیل صدمات زیادی که دیده‌اند غیرقابل تشخیص و تفسیر هستند. بیشترین پیکره‌ها از نظر زمانی متعلق به دوره‌های دوم و سوم استقرار هستند و تعداد کمی نیز به اواخر دوره اول نسبت داده شده‌اند در حالی که از دوره چهارم و پایانی استقرار تقریبا هیچ نمونه‌ای به دست نیامده است. پیکره‌های جانوری شهر سوخته نیز مانند پیکره‌های انسانی و همراه بقایای اشیای دیگر زندگی تخصصی و روزمره مانند اشیای سفالی، فلزی، سنگی، چوبی، گلی و مانند آن در لایه‌های پرکننده مناطق مسکونی به دست آمده است و تعداد بسیار کمتری از بررسی‌های انجام‌شده در سطح تپه جمع‌آوری شده‌اند. تاکنون تنها چند پیکره محدود از داخل قبور پیدا شده است. به نظر می‌رسد یکی از علل این تراکم زیاد پیکره‌ها در مناطق مسکونی بیشتر و به دلیل بالابردن کف خانه‌ها در نوسازی‌های بعدی باشد که برای انجام این کار، فضاهای خالی دوره‌های پیشین توسط بقایای شکسته و فرسوده‌های دوره‌های پیشین پر می‌شده است. پیکره گاو و گاو کوهان‌دار از پیکره سایر جانوران بیشتر دیده می‌شود. گاو در سیستان، مهم‌تر از آن بوده که پیکره آن تنها اسباب‌بازی کودکانه‌ای باشد. صرف‌نظر از نیروی این جانور و اثر آن در زندگانی جوامع پیش از تاریخ، می‌توان به ارتباط آن با اساطیر مربوط به ماه و خورشید و صورت‌های فلکی نیز توجه کرد و از سوی دیگر این ارتباط می‌تواند به نیروی گاو و فایده آن در زندگانی روزمره و در نتیجه فایده اقتصادی حاصله از آن نیز برگردد. پیکره‌های گاوهای شهر سوخته نشانگر وجود نوعی گاو بوده که امروزه از آن به عنوان گاو نژاد سیستانی یاد می‌شود. پیکره سایر جانوران مفید نیز در شهر سوخته پیدا شده است. از جمله می‌توان به پیکره برخی از پرندگان و جانورانی چون پلنگ و گراز اشاره کرد. این جانور آخری در نیزارهای هامون وجود داشته است و حتی تا یک سده پیش تعداد آنها در باتلاق‌های هامون بسیار زیاد بوده و در دنیای باستان می‌توانسته جزء جانوران ستایش‌شده نیز باشد. یادآوری می‌شود با وجود وفور پیکره‌های گراز، در میان استخوان‌های جانوران شهر سوخته استخوان‌های این جانور دیده نشده است و بنابراین با توجه به اینکه گراز در هندوستان مظهر تناسخ ویشنو بوده، وجود پیکره این جانور و جانوران دیگر در شهر سوخته و سایر جوامع هم‌زمان آن می‌توانسته نشانه‌هایی از وجود نوعی توتم‌پرستی در شهر سوخته باشد. نمونه‌های بسیار دیگری را می‌توان در مورد برخی از کاربردهای اشیای دیگر مثال آورد و از طرف دیگر حضور برخی از مواد فرهنگی در میان باقی‌مانده‌های باستانی می‌توانسته گویای اعتقادات آسمانی مردم باشد که در شهر سوخته از طریق این پیکره‌ها نشان داده می‌شده است.

بر اساس مدارک باستان‌شناسی سیستان به‌خصوص منطقه هامون هیرمند در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخی و حداقل تا دوران هخامنشیان یکی از مراکز پرورش گاو بوده است. آثار و مدارک پیداشده در شهر سوخته و دهانه غلامان این نظریات را تأیید می‌کنند. امروزه نیز اگرچه تنها شبح کم‌رنگی از دامداری پررونق زمان‌های گذشته در اینجا باقی مانده، در هر صورت پرورش گاو توسط گاوداران در بخش‌های باتلاقی دریاچه همچنان ادامه دارد.

پیداشدن بقایای بیش از پنج هزار قطعه شکسته و کامل پیکره گلین و سفالین و سنگی گاو در محدوده زمانی در سده‌های بین ۳۲۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد اهمیت وجود این جانور در امور اقتصادی، تغذیه و تولیدی این جانور در جوامع باستانی سیستان را می‌رساند.

اگرچه پیکره‌ها از مواد گوناگون و به اندازه‌های مختلف ساخته می‌شده‌اند اما بیشترین آنها پیکره‌هایی بودند که یا از گل خام یا از گل پخته ساخته می‌شدند و روش ساخت آنها نیز بسیار ساده بوده و از آنجا که نشان‌دادن جزئیات دقیق آناتومیکی بدن انسان یا جانوران هدف اصلی سازندگان آنها نبوده معمولا توده‌ای از گل نرم را در دست چپ گرفته و پس از ورزدادن بسیار به سرعت با دست راست شکل کلی و اصلی پیکره شامل سر و گردن، بدن، پا و دستان انسان و جانور را شکل می‌داده‌اند که ساده‌ترین و بی‌پیرایه‌ترین این شکل‌ها به شمار می‌رفته است. به این ترتیب به نظر می‌آید از آنجا که بیشترین پیکره‌های گلی ساده با این روش ساخته می‌شده ظاهرا می‌توان گفت محل خاص یا کارگاهی برای ساختن آنها وجود نداشته اما در وضعیت‌های دیگری که پیکره‌ها از موادی چون سنگ یا سفال منقوش ساخته می‌شده این کار توسط گروه متخصصان نیمه‌وقت انجام می‌گرفته است. بیشتر پیکره‌ها در میان زباله‌ها یا در لابه‌لای توده‌های خاکی که برای پرکردن فضاها و اتاق‌ها استفاده شده به دست آمده است و فقط تعداد اندکی از لایه‌های مشخص باستانی پیدا شده‌اند و برخلاف برخی محوطه‌های باستانی در آسیای مرکزی (همچون گئوکسیور و آلتین تپه) یا بلوچستان (مثل مهرگره) که تعداد زیادی از پیکره‌ها از درون گورها به دست آمده، که نشانگر وجود تفاوت‌هایی در سنت‌های تدفین و اعتقادات ساکنان شهر سوخته با مردمانی است که در آسیای مرکزی و بلوچستان زندگی می‌کرده‌اند. پیکره‌های شهر سوخته با چند استثنا همگی از منطقه مسکونی به دست آمده است. پیکره‌های گلی جانوران شهر سوخته از نظر کلی به دو گروه جانوران اهلی و وحشی تقسیم می‌شوند:

حیوانات اهلی عبارت‌اند از: گاو، بز، گوسفند، سگ، خوک، گربه و شتر و اسب که بیش از ۹۰ درصد پیکره‌ها را تشکیل می‌دهند.

جانوران وحشی شامل: پرندگان، خوک وحشی یا گراز، گورخر، بزسانان، غزال، گربه‌سانان، کفتار و پلنگ، و قوچ است.

تشخیص و تمییز بسیاری از جانوران در قالب پیکره از یکدیگر بسیار دشوار است. تنها چهار جانور قابل تشخیص کامل و درست هستند که عبارت‌اند از گاو، یک نمونه نادر بز سفالی منقوش، گراز و شتر و تا حدودی سگ که هریک از آنها به دلیل خصوصیات بارز خود قابل شناسایی هستند و مابقی جانوران را تنها از روی برخی از شباهت‌ها می‌توان تشخیص داد که احتمال راهیابی اشتباه در این تشخیص وجود دارد.

نقش کلیدی فلات ایران در مهاجرت انسان

یورو نیوز: پژوهشی جدید با ترکیب شواهد ژنتیکی، بوم‌باستان‌شناسی و باستان‌شناسی، فلات ایران را به‌عنوان یک منطقه کلیدی جغرافیایی معرفی کرده است که در مراحل اولیه مهاجرت انسان خردمند (هومو ساپینس) از آفریقا نقش مرکزی را ایفا می‌کرده است. این کشف جدید، نور تازه‌ای بر سفر پیچیده جمعیت‌های انسانی می‌تاباند و درک ما از گسترش گونه خودمان به اوراسیا را به چالش می‌کشد. این مطالعه با عنوان «فلات ایران به‌عنوان قطب تجمع انسان خردمند (هومو ساپینس) پس از خروج از آفریقا» در مجله «نیچر کامیونیکیشنز» Nature Communications منتشر شده و دوره حیاتی بین حدود ۷۰ هزار تا ۴۵ هزار سال پیش را برجسته می‌کند؛ دوره‌ای که جمعیت‌های انسانی به صورت یکنواخت در اوراسیا پراکنده نشدند و در نتیجه، شکافی در درک ما از محل سکونت آنها در این بازه زمانی وجود دارد. یافته‌های کلیدی این پژوهش شامل این موارد می‌شود؛ فلات ایران به‌عنوان قطب سکونت اولیه انسان: این مطالعه با استفاده از رویکرد ژنتیکی نوآورانه‌ای که با مدل‌سازی بوم‌باستان‌شناسی ترکیب شده، نشان می‌دهد فلات ایران منطقه‌ای است که امواج جمعیتی ساکن کل اوراسیا از آنجا سرچشمه گرفته‌اند. این منطقه به‌عنوان زیستگاهی مناسب، قادر به پشتیبانی از جمعیت بزرگ‌تری در مقایسه با دیگر مناطق غرب آسیا بوده است. مشابهت ژنتیکی در جمعیت‌های باستانی و مدرن، مؤلفه ژنتیکی شناسایی‌شده در جمعیت‌های فلات ایران، بر تمایز بلندمدت آن در این منطقه تأکید می‌کند که با ماهیت قطب‌بودن این ناحیه سازگار است و نیای ژنتیکیِ اجزای ژنتیکی‌ای است که از قبل سکونت در فلات را داشته‌اند. این امضای ژنتیکی به لطف رویکرد جدیدی که ۴۰ هزار سال آمیزش و دیگر رویدادهای گمراه‌کننده را تفکیک می‌کند، کشف شد. این ارتباط ژنتیکی اهمیت فلات را به‌عنوان مکانی محوری برای سکونت اولیه انسان و مهاجرت‌های بعدی برجسته می‌کند. پروفسور مایکل پترایلیا، یکی از نویسندگان این مطالعه و مدیر مرکز تحقیقات تکامل انسان دانشگاه گریفیث استرالیا، تصویری به مراتب روشن‌تر از این تحرکات اولیه انسان ارائه داد. پروفسور پترایلیا گفت: «مطالعه میان‌رشته‌ای ما، دیدگاه منسجم‌تری در مقایسه با گذشته باستان ارائه می‌دهد و دانش ما را درباره دوره حیاتی بین خروج از آفریقا و تمایز جمعیت‌های اوراسیایی افزایش می‌دهد. فلات ایران به‌عنوان منطقه‌ای کلیدی پدیدار می‌شود و نیاز به کاوش‌های باستان‌شناسی بیشتری را نشان می‌دهد». لئوناردو والینی، نویسنده اول از دانشگاه پادوای ایتالیا، گفت: «این کشف، دوره‌ای ۲۰ هزارساله از تاریخ انسان خردمند (هومو ساپینس) خارج از آفریقا را روشن می‌کند؛ دوره‌ای که در آن با جمعیت نئاندرتال تعامل داشتیم و رابطه بین جمعیت‌های مختلف اوراسیایی را روشن می‌کند و سرنخ‌های مهمی برای درک تاریخ جمعیت‌شناسی گونه ما در سراسر اروپا، شرق آسیا و اقیانوسیه ارائه می‌دهد».

پروفسور لوکا پاگانی، نویسنده ارشد، افزود: «این کشفِ فلات ایران به‌عنوان قطب مهاجرت اولیه انسان، درهای جدیدی را برای کاوش‌های باستان‌شناسی می‌گشاید، درک ما از سفر گونه ما در سراسر قاره‌ها را غنی می‌کند و نقش محوری این منطقه را در شکل‌دادن به تاریخ بشر برجسته می‌کند». پس از اینکه انسان‌های خردمند آفریقا را ترک کردند، آثار کمی از محل سکونت خود باقی گذاشتند تا اینکه ۲۰ هزار سال بعد دوباره در اوراسیا ظاهر شدند؛ پس در این فاصله زمانی کجا زندگی می‌کردند و به کجا رفتند؟ یک مطالعه پیشنهاد می‌کند که انسان‌های خردمند در خارج از آفریقا در آن دوره اسرارآمیز خانه خود را در فلات ایران ساخته‌اند. شواهد فسیلی از مهاجرت‌های اولیه هومو ساپینس نشان می‌دهد که اعضای گونه ما دست‌کم در ۲۱۰ هزار سال پیش از آفریقا نقل مکان کرده‌اند؛ درحالی‌که شواهد ژنتیکی نشان می‌دهد که موج بزرگ مهاجرت در حدود ۷۰ هزار سال پیش موفق‌ترین بوده و باعث ایجاد ژن در همه افراد شده است؛ اما کمبود گسترده فسیل‌های هومو ساپینس در سراسر اوراسیا بین ۶۰ هزار تا ۴۵ هزار سال پیش وجود دارد که محققان را بر آن داشت تا بررسی کنند که انسان‌های مدرن در این دوران به کجا رفته‌اند. این تیم پژوهشی با استفاده از مدل‌های آب‌وهوایی و داده‌های ژنتیکی دریافتند که فلات ایران در این زمان مناسب‌ترین مکان برای اشغال انسان بوده است. با این حال، همه با یافته‌های آنها موافق نیستند و می‌گویند که به شواهد بیشتری نیاز است. «فلات ایران» که محققان آن را به‌عنوان یک مرکز جمعیتی تعریف کردند، بیشتر ایران امروزی و همچنین خلیج فارس و بین‌النهرین را شامل می‌شود. این تیم پیشنهاد می‌کند که اجداد همه غیرآفریقایی‌های کنونی بین ۷۰ هزار تا ۴۵ هزار سال پیش در آنجا زندگی می‌کردند. محققان همچنین به اطلاعات ژنوم‌های اوراسیای پارینه‌سنگی نگاه کردند و این داده‌ها را با شواهد باستان‌شناسی برای تغییرات در فناوری ابزار سنگی مرتبط کردند. آنها دریافتند که انسان‌های مدرن احتمالا در یک مرکز جمعیتی جمع می‌شوند که به‌عنوان پایگاهی برای مهاجرت‌های متعدد در سراسر اوراسیا عمل می‌کند؛ اما استنباط زادگاه مرکز جمعیت نیاز به افزودن یک مدل paleoclimate دارد که در مطالعه جدید گنجانده شده است.

نگاه

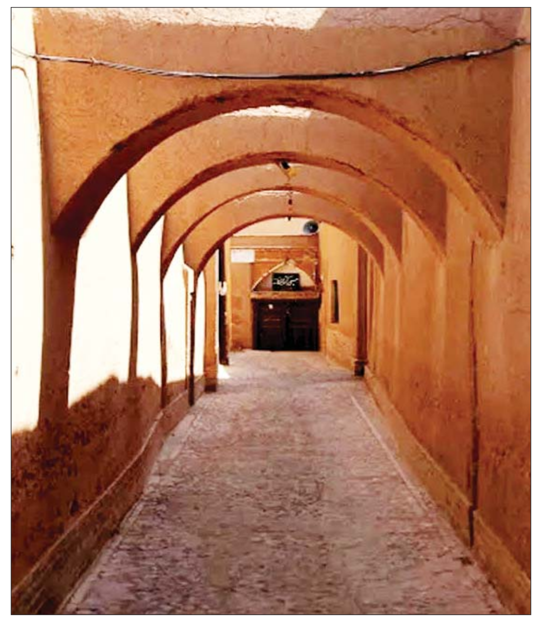

۱۴۰۳، سال توسعه حفاظت، احیا و مرمت خواهد بود

ایلنا: مدیرکل اداره حفظ و احیای بناها و محوطه‌های تاریخی با تأکید بر آنکه ۱۴۰۳، سال توسعه حفاظت، احیا و مرمت خواهد بود، گفت: به دنبال اقدامات روبنایی در بافت‌های تاریخی نیستیم و بیشتر به فکر اقدامات زیربنایی هستیم.

چندی پیش قائم‌مقام وزیر و معاون میراث فرهنگی کشور از ابلاغ بسته اقدام مشترک وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی برای حفاظت و احیای صد روستای تاریخی و گردشگری و حمایت و توانمندسازی مردم در این روستاها برای اجرا خبر داد و عنوان کرد: پیرو توافقات قبلی انجام‌شده و به منظور تحقق حمایت از مردم و ساکنان روستاهای تاریخی و باارزش و ارتقای کیفیت زندگی مردم در این روستاها، بسته عملیاتی با مشارکت طرفین تهیه و در دستور کار قرار گرفته است. در این اقدام معاونت میراث فرهنگی که با مشارکت معاونت‌های گردشگری و صنایع دستی وزارت و معاونت‌های عمران روستایی و بازسازی و مسکن روستایی بنیاد مسکن آغاز شده است، حفاظت و احیای هم‌زمان این روستاها و ایجاد زمینه رشد و توسعه یکپارچه مدنظر قرار دارد.

فاطمه داوری (مدیرکل اداره حفظ و احیای بناها و محوطه‌های تاریخی) درخصوص آنچه تاکنون در حوزه اقدام مشترک وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی در این حوزه انجام شده، گفت: این بسته اقدام مشترک با تمرکز بر صد روستا بود که بتوانیم با استفاده از ظرفیت‌های گردشگری و صنایع دستی و اقتصادی، پروژه صد روستا را پیش ببریم. این پروژه از سال ۱۴۰۲، دوساله تعریف شده بود و تاکنون حدود ۴۰ روستا احیا شده‌اند. در حال توافق برای تأمین منابع ۶۰ روستای دیگر هستیم تا به نتیجه برسد.

او ادامه داد: با پیگیری‌های وزیر میراث و گردشگری و البته تأکیدات رئیس‌جمهور، پیش‌بینی می‌کنیم که سال ۱۴۰۳ سال گشایش‌های جدی باشد. با آغازی که داشتیم و پیگیری‌ها و حمایت‌های وزیر، امیدواریم سال ۱۴۰۳ را به عنوان سال توسعه حفاظت، احیا و مرمت کنیم. بافت‌های تاریخی نیز بخشی از این موضوع هستند. شاید نگاه من تفاوت‌هایی در این زمینه داشته باشد چراکه به دنبال اقدامات روبنایی در بافت‌های تاریخی نیستیم و بیشتر به فکر اقدامات زیربنایی هستیم. به این معنا که اگر روستاها و بافت‌های تاریخی صاحب طرح درست و صحیح باشند که تمام دستگاه‌ها و نهادها ملزم به رعایت آن طرح باشند، بخش بزرگی از مسائلمان حل خواهد شد. از آنجایی که اکنون چنین طرح‌ها و برنامه‌هایی در سطح ملی وجود ندارد، طبیعی است که هر دستگاه از ظن و دیدگاه خود به این حوزه ورود کند و بر اساس دانش تخصصی خود مداخله‌ای را در پیش می‌گیرد که نه هماهنگ است و نه مؤثر.

داوری خاطرنشان کرد: سال گذشته نیز اهتمام‌مان را بر آن گذاشتیم که این طرح‌ها و برنامه‌ها را در سطح ملی تدوین کنیم. بر آن هستیم تا با گشایش‌ها و همکاری‌هایی که در سال پیش دریافت خواهیم کرد، بتوانیم حمایت بیشتری از بنیاد مسکن در این زمینه در جهت تهیه طرح‌های این روستاها داشته باشیم و بتوانیم این امر را هم به نتیجه برسانیم.

مدیرکل اداره حفظ و احیای بناها و محوطه‌های تاریخی در پاسخ به این سؤال که بارها اتفاق افتاده با وجود طرح و برنامه‌های مطرح‌شده، اما نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود و به این طرح‌ها بی‌اعتنایی می‌شود لذا تأکید شما درخصوص وجود طرح برای چیست، گفت: در خیلی از حوزه‌ها در کشور نیازمند اجماع نظر و گفتمان هستیم. همین مبنای گفتمانی که طی این مدت با بنیاد مسکن داشتیم ما و آنها را بر آن داشت تا با هم برای انجام یک کار پیش برویم و آن را انجام دهیم و درواقع هر کدام دو کار متفاوت از هم انجام ندهیم. همین گفتمان‌ها ما را بر آن می‌دارد که وقتی به طرحی می‌رسیم هر دو بخش متعهد بر اجرای آن باشند. اینها راهکارهایی است که طبیعتا نمی‌تواند یکباره شرایط را تغییر دهد اما به ما کمک می‌کند که از شرایط موجود بیرون بیاییم.

او درخصوص بزرگ‌ترین چالشی که در این میان وجود دارد، گفت: بزرگ‌ترین چالش که مسئله عام کشور است، منابع است. منابع بزرگ‌ترین چالش در این زمینه است. خصوصا قانون حمایت که این امکان‌ها را به ما می‌دهد در دل یک برنامه که همان برنامه ششم توسعه بود، خلق شد. بنابراین رد آن در برنامه پنج‌ساله دولت دیده نمی‌شود. رفتن به سمت برنامه هفتم، این انتظار را در ما ایجاد می‌کرد که رد اجرائی قانون حمایت را بتوانیم در برنامه هفتم ببینیم. البته همکاران ما در بنیاد مسکن خیلی به این موضوع توجه ندارند اما گفتمانی شکل گرفته که بتوانیم از ظرفیت پیش‌رو استفاده کنیم. در همین راستا اقدامات مشترکی همچون: مشارکت و همکاری در شناسایی و انتخاب روستاهای واجد شرایط؛ حفاظت و احیا از طریق مشارکت در تهیه، تدوین و اجرای طرح‌های مرتبط؛ همکاری در ایجاد زیرساخت‌های لازم و توسعه گردشگری؛ همکاری در توسعه و ترویج صنایع دستی و افزایش ضریب اشتغال بر پایه صنایع دستی و ترویج الگوی بومی مسکن و کیفیت‌بخشی به ساخت‌وسازهای روستایی در دستور کار دو نهاد مذکور قرار گرفته است.

داوری یادآور شد: یکی از تلاش‌های ما که در قانون بودجه ۱۴۰۲ با موضوع مرمت بافت‌های تاریخی تبصره ۹ آورده‌ایم این بود که بتوانیم از این ظرفیت به غیر از ردیف بودجه‌ها استفاده کنیم اما شرایط منابع در اختیار استان‌ها و اولویت‌ها به گونه‌ای نبود که امور مطابق با انتظار ما پیش برود. با این حال همین که می‌توانیم در تبصره‌های قانون بودجه، ردی از مرمت بافت‌های تاریخی داشته باشیم آغازی برای این راه است.